

# عهد و پیمان یزدانی با نفوس انسانی

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## عهد و پیمان یزدانی با نفوس انسانی

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

تردیدی نیست که بین انسان و حضرت سبحان باید رابطه‌ای متقابل وجود داشته باشد تا سیاحت روح بشر در گذر به عالم خاکی و دوری از عالم و وطن حقیقی دارای هدفی ملموس باشد و انسان بتواند این بخش کوتاه از عمرش را، که تا ابدالآباد ادامه خواهد داشت، به نحوی بگذراند که ثمرات آن را در آنجا که دیگر زمان و مکانی وجود ندارد، برداشت نماید و به عبارت دیگر به آنچه که از برای او مقدر شده برسد.

در واقع، انسان بدون هدف آفریده نشده، اما برای وصول به مقصود باید از خود تلاش و حرکتی نشان دهد تا علاوه بر آنچه که موهبت الهی می‌نامیم، ودایع مکنونه در وجودش، همانند اجزای کریمه یا جواهر ثمینه، به ظهور و بروز برسد. شاید بتوان برای انسان دو هدف کلی متصور شد. اول ارتقاء روحانی خود او است تا از وصول به مقدرات منع نشود و بیان "نسأل الله أن لا یمنعکم أنفسکم و اهوائکم عما قدر لکم" (اقتدارات، ص 218) شاهد این مقال و "انسان طلسم اعظم است و عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده" (دریای دانش، ص 13) مصدق مواهب الهیه مکنون در او است که باید ظاهر و بارز شود. هدف دوم مساعدت به دیگر نفوس انسانی است که ایشان نیز واقف بر هدف نخست گردند و ارتقاء روحانی یابند که بیان مبارک مظهر ظهور، "... نفوسی که در این فتنه کبری متزلزل و مضطرب



ORIGINAL

مشاهده شده‌اند به جمیع تَلَطُّف و مهربانی نمایند و به مواعظ حسنه به شریعهٔ احدیه دلالت کنید. چه که حق دوست نداشته نفسی محروم ماند... (لثالی الحکمة، ج 1، ص 182) و بیان مبارک "از مطلع آیات الواح منیعه مخصوص او نازل و ارسال شد و در جمیع احوال تصریحاً و تلویحاً او را به مقام پاک که مقدّس از شائبهٔ نفس و هستی است دعوت نمودیم که شاید به مقامات عالیّه ممتنعه فائز شود. کلّ ذلک من فضل ربّک و رحمته و عنایت. چه که دوست نداشته و نداریم که نفسی از ما خُلق له محروم ماند و از ما قَدَّر له بی نصیب گردد" (اقتدارات، ص 183) بر این هدف ثانی دلالت دارد.

بدین لحاظ، عهد و پیمانی متقابل بین ذات رحمن و نفس انسان منعقد می‌گردد که تماماً به نفع انسان است. یعنی خداوند عهد می‌بندد که او را در این ولایت غربت تنها و بدون راهنما نگذارد و به عهدش وفا می‌کند؛ او را هدایت می‌کند که چگونه کسب مقامات باقیه در عوالم الهیه نماید و انسان در مقابل متعهد می‌شود که رضای خود را بر رضای خداوند ترجیح ندهد و آنچه را که او نخواهد هرگز نخواهد و چون دست به دعا برمی‌دارد، با دل مرده که به آمال و آرزو آلوده شده نزد او نرود.

اما عبارت "عهد و میثاق" به تنهایی کلّ معنا را به ذهن متبادر نمی‌سازد و باید که در خلال آثار مبارک که به انواع آن پی برد و شناخت پیدا کرد. زیرا تا شناختی نباشد ایفای عهد میسر نخواهد شد. در این وجیزه سعی می‌شود با استناد به آثار مبارک که این معنی یافت شود.

## عهد الست

آنچه در قرآن کریم آمده است گویای آن که چون خداوند اوّل من خلق الله را آفرید دستی به پشتش کشید و جمیع خلائق بر صحنی ریختند و خداوند آنها را فرمود، "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟" آیا من خدای شما نیستم؟ و جمیع خلائق دو بار جواب مثبت دادند و "بلی بلی" گفتند و شاید بیان مبارک در صلوة کبیر "لبیک لبیک اصفیائک" اشارتی لطیف به همان جواب مثبت بندگان باشد.

زمانی که در جواب خداوند پاسخ مثبت می‌دهیم و خدایی او را می‌پذیریم بر بندگی و محویت خود گواهی می‌دهیم و در نتیجه هر آنچه را که او اراده کند ارادهٔ خود می‌دانیم و اگر هم دعایی می‌کنیم آن است که ارادهٔ او ارادهٔ ما باشد، "وَقَفْنِي لِأَجْعَلَ مُرَادَكَ مُرَادِي وَإِرَادَتَكَ إِِرَادَتِي بِحَيْثُ لَا اخْتَارُ إِلَّا مَا أَنْتَ اخْتَرْتَهُ لِي." (مناجات‌های آثار قلم اعلیٰ، ج 2، ص 2).

وقتی محویت در مقابل ارادهٔ الهی همان عهد الست باشد، آن سه کلام مظهر ظهور معنا می‌یابد که در ظلّ شجرهٔ انیسا به بندگان فرمود، "رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید؛ آنچه برای شما نخواهم

هرگز نخواهید و با دلهای مرده که به آمال و آرزو آلوده شده نزد من میآید." (کلمات مکنونه فارسی، شماره 19)

اما، در امر بهائی اصطلاح عهد الست به موارد دیگری نیز اطلاق شده است؛ در واقع عهد الست را به معنی کلی آن به کار می‌برند. فی‌المثل حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "از بدایت ظهور شعله نورانی طور تا غروب آفتاب انور جمال مشکور، هیچ لوحی نازل نشد مگر آن که صراحةً یا کتایهً یا اشارهً ذکر این عهد الست و میثاق قدیم فرمودند و متمسکین را حمد و ستایش و مدح و نیایش فرمودند و متزلزلین و ناقضین و ناکثین را زجر و نکوهش." (منتخباتی از مکاتیب، ج 4، ص 161)

می‌توان استنباط نمود که عهد الست در بدایت هر دور تکرار شود و هر مظهر ظهور از خلایق می‌خواهد که در مقابل اراده الهی سر تسلیم فرود آورند و آنچه را که خداوند به صرف لطف و موهبت خود اراده می‌فرماید بپذیرند و اجرا کنند. در کلمات مکنونه عربی (فقره 24) نیز اشارتی لطیف است که، "لا تتعدَّ عن حدِّک ولا تدَّع ما لا ینبغی لنفسک. أُسجدُ لطلعة ربِّک ذی القدره و الإقتدار."

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "هو الأبهی ای سرمست جام الست الهی، یوم الست یوم ظهور است، ساعت حشر و نشور است، هنگام تجلّی نور است، وقت اشراق بر سینا و طور است، قیامت کبری است و تامّة عظمی که آن شمس حقیقت از افق امکان اشراق می‌فرماید و بر ممالک ابداع انوار ابذال می‌نماید. از حرارت و تابش درخشش اسرار اراضی حقائق موجودات مشهود گردد و از فیض و عنایت ابر پر گریه و ریزش اش حقایق اثمار هر اشجار مشهور شود. حقائق جمیع آن کور عظیم در آن یوم مبارک بین یدی الرحمن مبعوث و جمیع به خطاب الست مشمول و عهد و میثاق الهی گرفته و ایمان و پیمان رحمانی اخذ می‌گردد تا که به این حبل متین تشبّث تام جوید و به این عروة الوثقی ربّانی تمسک کامل کند. و البهَاء علیک و علی الثّابّین. ع ع (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 88، ص 164)

### عهد خدا و مظهر ظهور

خداوند در عهد خود با بندگان به آنها وعده داده است که در این عالم غربت آنها را تنها نگذارد و راهنما برای آنها بفرستد. در صلوة وسطی شهادت می‌دهیم که او به عهد خود وفا کرده است، "قد أظهرت أمرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک علی من فی السموات و الأرضین."

در واقع مظاهر ظهور برای هدایت خلق و مساعدت به بندگان برای وصول به عرفان الهی در این عالم ظاهر می‌شوند تا نفوس انسانی بعد از سپری کردن ایّام حیات عنصری در حین عروج از این عالم در

کمال تقدیس و تنزیه باشند. این معنی را در این بیان حضرت بهاءالله توان یافت که در لوح عبدالوهاب می‌فرمایند، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند." البته این ارواح دارای اشراقاتی هستند که "سبب ترقیات عالم و مقامات امم" خواهد شد. زیرا "هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجردة بوده و خواهد بود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 164 / مجموعه اشراقات، ص 216)

باید توجه داشت که جمیع اسماء و صفات الهی در وجود انسان به ودیعه نهاده شده و انبیاء صرفاً برای ظهور و بروز آن قیام می‌کنند. جمال مبارک این حالت را به شمع و چراغ تشبیه می‌کنند که شعله و اشعه و نور در حقیقت آن مستور است؛ "حال این شمع و سراج را افروزنده‌ای باید." زیرا "انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محبوب است." چون بین ذات الوهیت و بندگان "به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست، لهذا در هر عهد و عصر کینونت سادجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید ... و این کینونات مجردة و حقایق منیره و سیاط فیض کلیه‌اند و به هدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه سادج و منیر گردانند و افتدۀ مقررین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از جفر الهی سر بر آرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افتدۀ برافرازد." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 339 الی 341)

حال، این نفوس مقدسه، یعنی انبیاء و مرسلین، برای هدایت خلق باید تحمل مشقات نمایند. زیرا جمیع عباد اقبال نمایند بلکه اعراض و اعتراض کنند و لطامات بر هیكل عنصری آن نفوس مقدسه وارد آورند. اما اینان را با خداوند عهدی است که جمیع این مشقات را متحمل شوند تا نفوس انسانی هدایت گردند. جمال قدم می‌فرمایند، "این سلاطین وجود در ذرّ عما و عوالم ارواح به کمال میل و رغبت جمیع این بلایا را در سبیل حق قبول نمودند. لهذا خود را تسلیم در دست اعدا نمایند؛ به قسمی که آنچه بتوانند از ایذاء و اذیت بر اجساد و اعضاء و جوارح این کینونات مجردة در عالم ملک و شهاده ظاهر سازند." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 343)

باید به نکته‌ای توجه داشت. در انجیل، زمانی که قرب شهادت حضرت مسیح را بیان می‌کند، به عدم تمایل آن حضرت به شهادت اشارتی دارد. مثلاً در انجیل متی، باب 26، آیه 39 می‌نویسد که حضرت مسیح "قدری پیش رفته به روی در افتاد و دعا کرده گفت، ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از

من بگذرد، لیکن نه به خواهش من بلکه به ارادهٔ تو." و در باب 28، آیهٔ 46 آمده است که حضرت مسیح بر بالای صلیب فرمود، "الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟"

اما حضرت بهاءالله در کلامی اشتیاق حضرت مسیح به شهادت را بیان می‌فرماید، "در این مقام یک بیان از روح ذکر می‌شود که شاید از کوثر جمال رحمن به حدیقهٔ سبحان وارد شوی. قلِّباً رَأَى الصَّلِيبَ حَمَلَهُ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ اعْتَقَهُ قَاتِلًا، «هَلُمَّ، يَا صَلِيبِي الْعَزِيزُ، الَّذِي مُنْذُ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَنَا مُنْتَظَرُكَ وَ مَفْتَدُشًا عَلَيْكَ وَ أُرِيدُ أَنْ أَمُوتَ مَسْمَرًا فَيْكَ حُبًّا بِأَغْنَامِي.» اگرچه نفحات این کلمه را جز روحانیین نیابند و لذت این بیان را جز اهل منظر رحمن درک ننمایند، امثال آن نفوس بی‌نصیب بوده و خواهند بود، چنانچه ادراک این مقام ننموده‌ای. اگر می‌نمودی به این گونه جسارت و بی‌حرمتی به آن شمس افق تجرید تحریر نمی‌نمودی. بشنو که چه فرموده در حینی که جمیع یهود بر قتل آن حضرت مجتمع شده بودند، و چون صلیب حاضر نمودند و چشم مبارک بر صلیب افتاد فرمود: «بیا بیا که سی و سه سنه است منتظر توأم و مشتاق تو.» کجا است این مقام و مقامی که تو درک نموده و نوشته‌ای." (کتاب بدیع، طبع 165 بدیع، آلمان، ص 145 / خط جناب زین‌المقریین، ص 8-297)

و سپس به اشتیاق خود اشاره می‌فرماید، "... و حینئذ هذا الروح یخاطبکم و یقول: «هَلِّمُوا هَلِّمُوا يَا مَلَأَ الْمَنَكِرِينَ، بِأَسْيَافِكُمْ وَ رِمَاحِكُمْ وَ سِهَامِكُمْ وَ إِنِّي أَشْتَاقُ كَمَا هُوَ كَانَ مُشْتَاقًا. فَوَالَّذِي نَفْسُ حَسِينٍ بِيَدِهِ لِأَكُونَ أَشَدَّ أَشْتِيَاقًا وَ أَعْظَمَ انْتِظَارًا وَلَكِنْ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.» (همان، ص 146 / همان، ص 298)

جمال قدم مقصود از بعث رسولان را اینگونه توضیح می‌فرماید، "خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود: نخستین رهنیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی. دوم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن. پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه، زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه، چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند، به هر چه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یگانه خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنائی دانائی راه نمودند." (پاران پارسی، ص 46)

این عهد الهی تا حدی به بندگان نیز انتقال می‌یابد. به این معنی که مظهر ظهور اصل شجره است و بندگان و مؤمنین به آن حضرت اغصان و افنان و ازهار و اوراق آن محسوب. البته هر آنچه به اصل

شجره وارد تا حدی به فروع آن نیز وارد شود. در بیانی از جمال قدم مسطور، "فی الحقیقه چون اصل شجره در حزن کبری وارد، لهذا بر افنان و اغصان و اثمار او البتّه سرایت نماید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 38، ص 92)

در لوحی دیگر از قلم اعلی چنین عترّ نزول یافته است، "چون مؤمنین و محبّین به منزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند، لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد، البتّه بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید. این است که در جمیع اعصار این گونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود. و در وقتی نبوده که این ظهورات عترّ احدیه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و این گونه صدمات و بلایا و محن نبوده..." (مجموعه الواح، طبع مصر، ص 343)

حضرت عبدالبهاء انتقال این عهد به نفوس انسانی و احبّای جمال رحمانی را بشارتی می دانند که بندگان را در بلاهای مولایشان شریک و سهیم می کند:

"بشارت عظیمه از فم مطهر در الواح الهیه وارد و مژده جان بخش در کتب صمدانیه نازل و مضمون آن کلام مبارک این است که بلایائی که بر احبّای الهی وارد و صدمات و اذیّات و مصیباتی که بر عاشقان جمال رحمانی نازل میشود حکمتش این است که چون این نفوس مقدّسه به منزله فروع و اوراق سدره مبارکه الهیه هستند لهذا آنچه بر اصل شجره مبارکه الهیه وارد البتّه بر فروع و اوراق آن نیز نازل می شود. حال چون اعظم بلایا و محن و آلام و اشدّ متاعب سجن و سلاسل و اغلال را حق بنفسه در سبیل جمالش حمل فرمود و به کمال سرور و حبور و تمام روح و ریحان ایّام مبارک را در سجن و زندان بگذراند، شما نیز، ای احبّای الهی، هر یک به قدر لیاقت و استعداد خویش از این موهبت عظمی بهره باید برید و از این رحمت کبری نصیبی باید بگیرید. چون به حقیقت ملاحظه فرمائید چه فضلی اعظم از این فضل و چه احسانی اکبر از این احسان که در این سبیل رحمن در بلایا شریک جمال قدم باشید و سهیم نیر اعظم گردید بشری للمخلصین" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 56)

عهد بین مظهر ظهور و بندگان برای ظهور بعد

هر مظهر ظهوری، به ظهور بعد بشارت می دهد و استمرار ظهورات را مورد تأکید و تأیید قرار می دهد. فی المثل در تورات آمده است، "یهوه خدایت نبی ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید." (سفر تثئیه، باب 18، آیه 15). حضرت مسیح بشارت می دهد، "اگر نرم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم و چون او آید جهان را بر نگاه

و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود." (انجیل یوحنا، باب 16، آیه 7) در قرآن کریم نیز عبارت " يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي... " (سوره اعراف، آیه 35)

البته وارد این بحث نمی شویم که پیروان ادیان برای ایمان نیاوردن به مظهر ظهور بعد بر این آیات تفاسیری می نویسند و تعبیری می یابند که در بیان حضرت بهاء الله، "تحریف" محسوب می شود. زیرا می فرمایند، "مقصود از تحریف همین است که الیوم جمیع علمای فرقان به آن مشغولند، و آن تفسیر و معنی نمودن کتاب است بر هوی و میل خود. و چون یهود در زمان آن حضرت آیات تورات را که مدلل بر ظهور حضرت بود به هوای خود تفسیر نمودند و به بیان آن حضرت راضی نشدند لهذا حکم تحریف درباره آنها صدور یافت. چنانچه الیوم مشهود است که چگونه تحریف نمودند امت فرقان آیات کتاب را در علامات ظهور، به میل و هوای خود تفسیر می نمایند چنانچه مشهود است." (ایقان، طبع آلمان، ص 57)

حضرت بهاء الله نیز به ظهورات بعد بشاراتی داده اند که، "قد یبعثُ اللهُ بعد موسى رسلاً و سیرسلُ إلى آخرِ الذی لا آخر له بحيث لن یقطعَ الفضل من سماء العنایة... " (مدینه الصبر، مائدة آسمانی، ج 4، ص 293)

در سوره هیکل نیز می فرمایند، "فَوَجَّهْ جَمَالِي لِمَ يَكُنْ مَقْصُودِي فِي تِلْكَ الْكَلِمَاتِ نَفْسِي؛ بَلِ الَّذِي يَأْتِي مِنَ بَعْدِي وَ كَانَ اللهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ وَ عَلِيمٌ." (آثار قلم اعلی، ج 1، طبع کانادا، ص 26 / دور بهائی، طبع آلمان، ص 37) و در بیان دیگر مذکور، "أَنِّي مَا أَخَافُ لِنَفْسِي بَلِ لِمَنْ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي بِسُلْطَانٍ عَزِيزٍ مَكِينًا." (همان). و حتی توصیه می فرمایند که با مظهر ظهور بعد آنچنان که با ایشان عمل شده، رفتار نشود، "لا تَفْعَلُوا بِهِ مَا فَعَلْتُمْ بِنَفْسِي." (آثار قلم اعلی، ج 1، ص 26 / دور بهائی، ص 37)

حضرت ولی امر الله در تبیین کلمات مکنونه که، "... سؤال از اسامی ایشان نمود جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد ... ندا از مکن قرب رسید زیاده بر این جائز نه"، می فرمایند، "آیا این کلمات تلویحاً مُشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست؟" (دور بهائی، طبع آلمان، ص 36)

حضرت عبدالبهاء نیز به مظاهر ظهور آتی اشارتی صریح دارند، "و اما المظاهر المقدسة التي تأتي من بعد في ظلل من الغمام من حيث الاستفاضة هم في ظل جمال القدم و من حيث الإفاضة يفعل ما يشاء." (مائدة آسمانی، ج 5، ص 251 / مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 59، ص 112) حضرت ولی امرالله نیز این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را در توفیق منیع رضوان 105 بدیع نقل کرده دال بر همین موضوع می‌دانند: "... در این کور مقدس که امتدادش به نص آیه کریمه اقلان پانصد هزار سال است، انبیای الهی و مهابط وحی آسمانی و سفرای رحمانی ... از جانب حق مبعوث می‌گردند و به اقتضای زمان و مکان و بر حسب تغییرات و تطورات و تبدیلات هیأت اجتماعی که از لوازم ذاتیه ضروریة نشو و ارتقای عالم انسانی است به رسالتی جدید و کتابی جدید و شرعی جدید ظاهر می‌گردند و احکام و سنن و شعائر و قوانین و انظمه یکدیگر را تعدیل و نسخ می‌نمایند و تغییر و تبدیل می‌دهند و در افاضة بر عالمیان يفعل ما يشاء و يحکم ما يريدند و بدین جهت از انبیای اولوا العزم محسوب ... (توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق، طبع آلمان، ص 292)

کاملاً مشهود است که این کلمات بشارت و اشارت به ظهور و ظهورات بعدی است. حضرت ربّ اعلی نیز با عبارت "الی ما لانهايه شمس حقیقت طالع و غارب می‌گردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و نیست" (دور بهائی، ص 38) تأکید بر ظهورات آتی دارند.

این وعده الهی را زمان تأثیر نگذارد و نتوان گفت چون عهد در ابتدای ظهور گرفته شده در اواخر آن دور، شامل مؤمنین نگردد. در کلمات مکنونه عبارتی مسطور که عهد الهی برای ظهور بعد در "بقعه مبارکه زمان" گرفته میشود. حضرت عبدالبهاء در تبیین آن می‌فرمایند:

"و اما معنى الكلمة المكنونة الناطق بالعهد الذى وقع فى جبل فاران؛ المراد إنه بالنسبة للحق الماضى و المستقبل والحال زمن واحد و اما بالنسبة إلى الخلق الماضى مضى و زال؛ والحال فى الزوال و الإستقبال فى حيز الآمال و من اساس شريعة الله أن الله فى كل بعث يأخذ عهداً من جميع النفوس التي يأتى إلى نهايت ذلك البعث اليوم الموعود بظهور شخص معهود. فانظري إلى موسى الكليم؛ إنه أخذ عهد المسيح فى جبل سيناء من جميع النفوس التي أتت فى زمن المسيح؛ فهؤلاء النفوس، ولو كانوا بعد موسى الكليم بأعصار و قرون، ولكن من حيث العهد المقدس عن الأزمان كانوا حاضرين ولكن اليهود غفلوا عن ذلك و لم يتذكروا فوقعوا فى خسران مبين... (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 201)



حضرت بهاء الله بر این نکته صحه گذاشته‌اند که جمیع انبیاء عهد رسول بعدی را از مؤمنین به خود گرفته‌اند. طلعت ایهی در لوحی به جناب فتحعلی اردستانی، فتح اعظم، می‌فرماید: "این بسی واضح و مبرهن است که هر ظهور قبلی ناس را به ظهور بعد بشارت فرموده علی قدر مقاماتهم و استعداداتهم؛ بعضی به اشاره و بعضی به تلویحات خفیه." و در همان لوح مبارک استفسار می‌فرماید، "آیا در هیچ موضعی از مواضع کتب الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقّف نمایند؟ قل فأتوا به لا وربی العلیم الخبیر." (مجموعه اقتدارات، ص 78 / مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 468)

حضرت عبدالبهاء نیز در تبیین "سبع المثانی" می‌فرماید، "حقیقت معنی مقصد سرّ احدیت است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد است." (مائدة آسمانی، ج 2، ص 75)

### عهد بین مظهر ظهور و مؤمنین در اطاعت از احکام الهی

برای ظهور کجالات در نفوس انسانی، خداوند اوصیاء و انبیاء را مبعوث می‌فرماید تا آدمی را هدایت نمایند که آنچه در وجود او به ودیعه گذاشته شده به ظهور و بروز برسد. به بیان جمال مبارک، "حق از برای ظهور کنوز مودعه در نفوس آمده." (اشراقات، ص 141)

جناب دکتر داودی در توضیحی که بر بیان جمال مبارک، "حق جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده" (اشراقات، ص 132) می‌نویسند:

"جواهر در جمع جواهر آمده است. جواهر چیست؟ امر پایداری است که زوال نپذیرد؛ حقیقتی است که دیگرگون نشود؛ پایه هستی است؛ بنیاد زندگی است. معنی مقابل آن عرض. عرض چیست؟ چیزی است که می‌آید و می‌گذرد. نمود بی بود است. بر روی جواهر می‌نشینند؛ جواهر را ناپیدا می‌سازد و خود به جای آن پدید می‌آید. مانند غباری بر آینه است؛ همچون جامه‌ای در تن آدمی است... آینه را نمی‌توان دید جز این که نخست غبار از چهره او بزدایند... گنج را نمی‌توان جست جز این که نخست خاک از آن برگیرند.

"... وجود انسان را معدنی می‌نامد که جواهری در آن فرو خفته است. این جواهر چیست؟ او می‌گوید، «جواهر معانی» و با این سخن هر گونه ابهامی را در معنی جواهر برکنار می‌دارد... او آمده است تا ما را از این گمراهی باز رهاند؛ بگوید که به دست خود جواهر معانی را در این معدن نهفته است. عرض را به یک سو نهید تا جواهر پدید آید؛ غبار خاک را فرو شویند تا آینه تابناک چهره گشاید..."

اگر انسان به معدن وجود خود راه جوید... گوهر تابناک هستی آدمی با خود وحدت اصلیه نوع انسان به جلوه در می آید." (انسان در آئین بهائی، ج 1، ص 86-88).

برای ظهور این جواهر معانی، باید به احکام الهی عامل بود. در گام اول کلام حق در کتاب اقدس گویای این عهد است که عرفان الهی بدون اجرای احکام او پذیرفتنی نیست. اما، این اجرای احکام نه برای حدودات ظاهره، بلکه برای ظهور آن کمالات است. جمال قدم می فرمایند، "این ظهور برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم إلى المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند." (اقتدارات، ص 167)

در واقع این عهد الهی از برای آن است که انسان بتواند به هدف از خلقت خود نائل گردد. زیرا نه از کفرش ضرری بر مظهر ظهور وارد و نه از ایمانش نفعی برای او حاصل. آنچه که مظهر ظهور می فرماید منفعت عباد در آن است. بنابراین، به جبل اجرای اوامر و خودداری از نواهی باید متمسک شد تا به کلّ خیر فائز گشت.

حضرت عبدالبهاء در توصیف آن می فرمایند، "از برای اعمال و فضائل انسانی درجات است که فائده آن راجع به شخص انسان است. عمل دیگر ثمرش راجع به عائله انسان یا به قوم و قبیله او. اما یک عملی است که فائده و ثمرش راجع به عموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود. موفقیت به این گونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسک به تعالیم الهیه و قوه معنویه حاصل شود. این است که در ادیان الهیه قبول عمل انسان به عرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل به وصایای ملیک منان معلق و مربوط. علم و عمل چون باهم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد، نتیجه عالم وجود مشهود شود و سر موهبت ربّ ودود در حیز شهود جلوه نماید." (بدایع الآثار، ج 2، ص 227)

حضرت ولیّ امر الله عرفان بدون عمل را معرفت حقیقی نمی دانند، "معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد، از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتناء نبوده و نیست. چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است." (توقیعات مبارک، 1922-1926، ص 254)

باید توجه داشت که چون و چرا در اجرای اوامر ابدأ پذیرفته نیست. جمال قدم می فرمایند، "هر یک از انبیاء که از جانب حق آمده، بعد از ثبوت این مقام بر احدی نیست که به لم و بيم تکلم نماید. آنچه

بفرماید باید کلّ قبول نمایند و اطاعت کنند. هذا ما حکمَ بِهِ اللهُ فِي كِتَابِهِ وَ زِيَرَهُ وَ الْوَاحَهُ." (پاران پاریسی، ص 40)

### عهد بین مظهر ظهور و مؤمنین برای ترویج امر الهی

جمال قدم می فرماید، "شأن نزول شأن حق است و انتشار شأن خلق و إِنَّهُ لَنَاشِرٌ أَمْرَهُ بِيَدِ النَّاشِرَاتِ مِنَ مَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ." (مائدة آسمانی، ج 7، ص 192)

درباره ترویج امرالله و شرایط آن در آثار مبارکه به وفور بیاناتی مذکور و مشهور. از آنجا که "حق دوست نداشته نفسی محروم ماند" (لثالی الحکمة، ج 1، ص 182) جمیع را امر فرموده امر الهی را ترویج نمایند و احدی را معاف نکرده است. جمیع را مأمور فرموده که آنی راحت نجویند و استراحت ننمایند و با بیان "أَنْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَسْتَقْرِؤْا عَلَى فِرَاشِ الرَّاحَةِ وَ إِذَا عَرَفْتُمْ بَارئِكُمْ وَ سَمِعْتُمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، قَوْمُوا عَلَى النَّصْرِ ثُمَّ انْطَقُوا وَ لَا تَصْمَتُوا أَقْلَ مِنْ أَنْ" (مجموعه الواح طبع مصر، ص 154)، جمیع را امر به نصرت با حکمت و بیان فرموده اند.

باید توجه داشت که این فضل الهی است که احبّایش را به نصرت امرالله امر می فرماید. در سورة القميص می فرماید، "قُلْ إِنَّهُ لَنْ يَحْتَاجَ بِأَحَدٍ وَ إِنَّ النَّصْرَ كُلَّهُ فِي قَبْضَتِهِ؛ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ بِأَمْرِ مِنْ عِنْدِهِ وَ إِنَّهُ لَهوَ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ الْحَكِيمِ وَ إِنَّهُ لَوْ يَأْمُرُ النَّاسَ بِالنَّصْرِ هَذَا مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِمْ لِيَبْلُغَهُمْ إِلَى مَا أَرَادَ وَ إِنَّهُ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ..." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 48)

امّا، ترویج امر الهی دارای شرایطی است و اتّصاف به صفات مزبور مقدّم بر ترویج است. عبارت مشهور "أَوَّلًا فَانصَحْ نَفْسَكَ ثُمَّ انصَحِ الْعِبَادَ وَ هَذَا مَا قَدَرْنَا لِعِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ" (مجموعه الواح طبع مصر، ص 199) گویای آن است که اگر نفسی خود عامل نباشد، کلامش در دیگران تأثیر نگذارد. می دانیم که در اصطلاح امری "عدل" عبارت از اقبال به مظهر ظهور ("قُلْ إِنَّ عَدْلَ الَّذِي تَضْطَرُّ مِنْهُ أَرْكَانَ الظُّلْمِ وَ تَعْدَمُ قَوَائِمُ الشَّرْكِ هُوَ الْإِقْرَارُ بِهَذَا الظُّهُورِ..." [آثار قلم اعلی، ج 4، ص 254]) و فحشا عبارت از اعراض از مظهر ظهور ("خَافُوا عَنِ اللَّهِ وَ لَا تَفْعَلُوا الْبَغْيَ وَ الْفَحْشَاءَ فِي ذَوَاتِكُمْ وَ هُمَا الْأَعْرَاضُ مِنَ الْجَمَالِ وَ الْوُقُوفُ عَلَى أَمْرِي" [مائدة آسمانی، ج 4، ص 173]) است و اقبال به مظهر ظهور بدون اطاعت از او امر او پذیرفتنی نیست. حال، اگر نفسی دیگران را به اقبال به مظهر ظهور امر کند و خود عملاً معرض باشد، نسبتش مقطوع می گردد. جمال قدم می فرماید، "أَيُّقِنَنَّ بَأَنَّ الَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ يَرْتَكِبُ الْفَحْشَاءَ فِي نَفْسِهِ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي وَ لَوْ كَانَ عَلَى اسْمِي." (کلمات مکنونه عربی، فقره 28)

بنابراین، قدم اول اتصاف به صفات الهی است و سپس وارد شدن در میدان نشر نفحات الله و ابلاغ کلمه الله. در سورة الدم خطاب به جناب نبیل زرنندی شرایط تبلیغ بیان می فرماید:

"اولاً فأحرق حجبات الموهوم عن وجه قلبك بسطاني العزيز المقتدر المعلوم ثم ادخل مصر الرحمن باسمي العزيز السبحان ولا تلتفت الى ما كان وما يكون ولو تشهد بان الشيطان جلس على بابي و يمنعك عن الدخول فأغمض عيناك عنه ثم استعذ بجمالي المبارك المهيمن المحبوب. و اياك ان لا تجلس مع الذين تجد آثار غلهم كأثر الحرارة في الصيف او كأثر البرودة في السموم و أنك فر عنهم و عن مثلائهم و لا تنظر اليهم و بما عندهم بل الى امرى الذي يكون خيراً عن كل شيء لو انتم تشعرون. و ان تريد ان تمر على البلاد فاستشرق عليها بانوار ربك ثم تفكر فيما ترى من صنع ربك لتكون من الذين يتفكرون. و كن متخلاً باخلاقى بحيث لو يبسط عليك احد ايدى الظلم انت لا تلتفت اليه و لا تتعرض به دع حكمه الى ربك القادر العزيز القيوم. كن في كل الاحوال مظلوماً تالله هذا من سببتي و لا يعرفها الا المخلصون. ثم اعلم بان تأوه المظلوم حين اضطباره لاعرز عند الله عن كل عمل لو انتم تعلمون. ان اصبر فيما يرد عليك فتوكل في كل الامور على الله ربك و انه يكفيك عن ضرر ما خلق و يخلق و يحفظك في كنف امره و حصن ولايته و انه ما من اله الا هو له الخلق و الامر و كل به يستنصرون. و ان يغتبك نفس انت لا تفعل به كما فعل لثلاثا تكون مثله ثم اعرض عنه و توجه الى خباء القدس في هذا السرداق المقدس المرفوع. كن بين الناس كلال المسك لتفوح منك روائح القدس بينهم لعل تجذبهم الى فناء قدس محبوب. ان وجدت معيناً لنفسك من احباء الله فاستأنس به في كل عشي و اشراق و في كل سنين و شهور. فاقند في كل الامور بالله ناصرک ثم امش بين العباد بوقاره و سكينته ثم بلغهم امر مولاك على قدر الذي يقدر ان يسمعون."

(مضمون کلی بیان مبارک این است که در قدم اول حجبات موهوم را از وجه قلبت بردار؛ سپس در مدینه رحمن وارد شو و به هیچ چیز توجه نما و اگر شیطان را دیدی که دم در نشسته و تو را از ورود منع می کند چشم از او برگیر؛ سپس به جمال پناه بره. مبادا با کسانی نشست و برخاست کنی که آثار کینه در آنها وجود داشته باشد؛ از آنها و امثال آنها فرار کن. به آنها ابداً منگر بلکه به امر من ناظر باشد. اگر بر شهرها گذر کنی به نور الهی اشراق نما. پس در صنع پروردگار اندیشه نما؛ به اخلاق من متخلق شو؛ اگر کسی به تو ظلم کرد اعتنا نکن و اعتراض منما؛ حکم او را به خدا واگذار و همیشه مظلوم باش. هر آنچه بر تو وارد شود صبر کن و توکل به حق نما. اگر کسی غیبت تو را کرد مبادا تو غیبت او را کنی که مثل او می شوی؛ پس از او روی بگردان و به سرپرده های قدس توجه نما؛ اگر از

احبّاء کسی به یاری تو برخاست با او مؤانس شو. در جمیع امور به خداوند اقتدا کن؛ به وقار و سکون بین بندگان قدم بردار؛ بعد امر مولایت را به آنها به اندازه درکشان ابلاغ کن.

### عهد بین مظهر ظهور و مؤمنین برای جانشین و وصی او

در ظهورات سالفه چنین عهدی بین مظهر ظهور و مؤمنین بسته شده است. ولی صراحت زیادی ندارد. حضرت عبدالبهاء در موارد عدیده به مقایسه این عهد در این ظهور و ظهورات سالفه پرداخته‌اند. در بیانی چنین مذکور: "الیوم اکثر ناس از قوت عهد و میثاق الهی غافل و ذاهلند با وجود آن که در هیچ عهد و عصری اخذ عهدی واقع نگشت. اولی الفرقان می‌گفتند که حضرت رسول روح‌العالمین له الفدا در غدیر خم فرمودند، «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و نصارا می‌گفتند که حضرت روح، روح‌الوجود له الفدا، فرموده‌اند مخاطباً لشمعون که معروف به پطرس است، "أنت الصخرة و علی هذه الصخرة ابني کنیستی." حال در این کور اعظم، به نص صریح و بیان واضح و لائح، من دون تفسیر و تأویل در کتاب اقدس که ناسخ جمیع کتب و احکامش، ناسخ احکام جمیع الواح که مطابق نباشد، به بیان شافی کافی بیان شده و در کتاب عهد و میثاق الهی به اثر قلم اعلی اخذ عهد از من فی‌الوجود گرفته شده و کتاب عهد نامیده شده و در جمیع الواح و مناجات تشبث به عهد و میثاق الهی را اعظم وسیله موهبت شمرده تا کلّ به عظمت عهد و پیمان الهی پی برند." (منتخباتی از مکاتیب، ج 4، ص 178)

امّا، دلیل وجود وصی و جانشین لزوم تبیین آیات و رفع مبهمات است. شکی نیست که طبق آیه قرآن "ما یعلم تأویلہ إلاّ الله و الراسخون فی العلم." (آل عمران، آیه 7). در این مورد که حضرات ائمه اطهار راسخون فی‌العلم و در نتیجه مبین آیات الهی هستند، روایات متعدده وجود دارد. 1

حضرت عبدالبهاء در لوح هزاربیتی توضیح می‌فرمایند، "می‌گویند آیات‌الله میزان است. که می‌گوید نیست؟ لکن از برای این آیات مبین منصوص مخصوص تعیین شده؛ نه آن که هر مغلّ مبغضی و یا جاهل طالب عوضی دخل و تصرف در آیات‌الله نماید و به هوای خود معنی نماید. لایعلم تأویلہ إلاّ الله و الراسخون فی‌العلم." (منتخباتی از مکاتیب، ج 4، ص 296)

حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس صریحاً امر فرموده‌اند که هر آنچه از مفاد کتاب برای احبّاء مبهم است از مبین آیات سؤال کنند: "یا أهل الإنشاء إذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الأقصی الأخفی، إرجعوا ما لا عرفتموه من کتاب إلى الفرع المنشعب من هذا الاصل القديم." (بند 174)

حضرت عبدالبهاء در توضیح آن می‌فرمایند، "خطاب به جمیع خلق می‌فرماید چون حمامهٔ قدس از حدیقهٔ ثناء پرواز کند و قصد مقصد اقصی و پنهان نماید، یعنی چون جمال مبارک از عالم ظهور توجه به عالم غیب نماید، هرچه را از کتاب نمی‌فهمید راجع کنید به فرع منشعب از اصل قدیم. یعنی آنچه که او بیان می‌فرماید او حقیقت واقعه است و در کتاب عهد به صریح عبارت می‌فرماید که مقصود از این فرع منشعب غصن اعظم است و جمیع اغصان و افنان و منتسبین و احباء را امر به توجه می‌فرماید. حال یا باید گفت جمال مبارک خطا فرمودند، یا باید اطاعت کرد." (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 208)

البته وقتی مظهر ظهور جانشینی را به عنوان مبین آیات منصوب می‌فرماید او را مصون از خطا و ملهم به الهامات الهی می‌سازد تا بتواند راهنمای بندگان شود. بدین لحاظ قلم حضرت عبدالبهاء از عصمت موهوبی برخوردار بود. مرکز میثاق می‌فرمایند، "در مراتب عرفان و بیان آنچه از این قلم صادر بیان کن. چه که هر کس به آن مأمور، تا کلّ در ظلّ کلمهٔ واحده جمع گردند. چه که مرجع کلّ الیوم منصوص است." (مکاتیب، ج 6، ص 34). و دربارهٔ ملهم بودن قلم مبارک می‌فرمایند، "اگر چنانچه در مسئله‌ای از مسائل الهیه شک و شبهه‌ای واقع، از این اسیر زندان فحّص و استفسار نمایید." (مکاتیب 6، ص 198).

هیكل مبارک بر لزوم اطاعت از مرکز میثاق تأکید دارند، "جمال مبارک به قلم اعلیٰ عهد و وثیقی و میثاق عظیمی تأسیس نمود و به موجب عهد و میثاق باید کلّ اطاعت و انقیاد نمایند؛ مفرّی از برای نفسی باقی نگذاشتند و به شرطی مشروط نفرمودند. لذا، در هر امر مهمّی که تعلق به عموم دارد، باید احبّای الهی استیذان نمایند و اجازه طلبند و آنچه از قلم میثاق صادر، مجرّی دارند." (مکاتیب 8، ص 235)

#### عهد بین جانشین مظهر ظهور برای اطاعت از جانشینان بعدی

در طول تاریخ فقط در دور اسلام مشاهده شده است که حضرات ائمه، امام بعدی را به عنوان مبین آیات تعیین کرده و مؤمنان را مأمور به اطاعت و تقاضای تبیین آیات از آنها نموده‌اند. اما در امر بهائی این موضوع صراحت تام یافت و حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا بالصّراحه دو مقام تبیین و تشریح را مشخص و شرایط آن را معین فرمودند.

نگاهی به الواح مبارکهٔ وصایا کاملاً مشخص می‌سازد که حضرت شوق افندی به مقام ولایت امر منصوب و از عصمت موهوبی برخوردار گشتند و اطاعت از ایشان بر جمیع فرض و واجب شده. در

خصوص بیت العدل اعظم نیز به صریح بیان مصونیت از خطا و مصدر کلّ خیر بودن آن مقام را مشخص، نحوه انتخاب اعضاء را معین و همه را مأمور به اطاعت از مقام مزبور فرمودند.

این عبارت الواح وصایا به وضوح لزوم اطاعت از دو مقام مزبور را مشخص می کند: "مَنْ خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و مَنْ عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و مَنْ جادله فقد جادل الله و من بجده فقد بجد الله و من أنكره فقد أنكر الله و من أنحازَ و أفترق و أعتزل عنه فقد أعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله. عليه غضب الله؛ عليه قهر الله؛ و عليه نقمة الله." (ایام تسعه، ص 467)

1. الكافي- الشيخ الكليني- ج 1 ص 213، ج 8 ص 269، بصائر الدرجات- محمد بن الحسن الصفار- ص أخرج ما يزيد على العشر روايات في الباب العاشر في الاثمة انهم الراسخون في العلم: 222، وسائل الشيعة (آل البيت)- الحر العاملي- ج 7 ص 179 باب 13 من أبواب صفات القاضي.